

نقد بیانیه تحلیلی ۲۴ انجمن اسلامی دانشجویان، توسط بنی صدر

از من خواسته‌اید درباره "بیانیه تحلیلی انجمن‌های اسلامی دانشجویان ۲۴ دانشگاه کشور، اظهار نظر کنم. نظر خویش را به شرح زیر عرض میکنم:

۱- بیانیه به این واقعیت توجه کرده است که آزادی در درون، از استقلال در بیرون ورشد جدایی ناپذیر است و استبداد در درون، لاجرم کشور را با خطر تجاوز از بیرون روبرو می‌کند. اما،

۲- به ملاتاریا هشدار میدهد بر استبداد اصرار موزد و تن به رعایت آزادی و حقوق فردی و جمعی مردم کشور بدهد، این هشدار نیز بجاست. اما،

۳- درس اول پیروزی را از یاد میبرد: جوان بخصوص دانشجویان، نفس خویش را می‌باید مکلف بشمارد. در این بیانیه، هیچ از کاری که نسل جوان کشور می‌باید انجام دهد، تا ایران میان دو سنگ آسیا، یکی استبداد ملاتاریا و دیگر خطر تجاوز آمریکا به ایران، که می‌تواند دیر باید و فلج کند و به عمل در نیاید، سخن نرفته است. به این واقعیت اذعان شده است که کشور گرفتار مدار بسته بد و بدتر است: بد تجاوز نظامی آمریکا و بدتر استبداد ملاتاریا خوانده شده و هشدار داده شده که بسا مردم برای خلاصی از بدتر، تن به بد دهند، همانطور که به زعم امضاء کنندگان بیانیه، مردم عراق، تن به بد داده‌اند.

با وجود تجربه‌های تاریخی فراوان و تجربه‌های روزمره و برغم تصریح قرآن هنوز امضاء کنندگان بیانیه، از این واقعیت غفلت کرده‌اند که الف- در مدار بسته، بد و بدتر، انتخاب وجود ندارد. ب- چرا که قربانی چنین فریبی، گرفتار بد و بدتر هر دو می‌شود. چنانکه مردم عراق، هم اکنون، گرفتار بد و بدتر و بسا بدترین هستند. برای جبران کمبود اطلاعات امضاء کنندگان بیانیه، ناگزیر مهترین خطاهای دید آنها را از آغاز بیانیه، بر می‌شمارم تا روشن ببینند چرا عراقی‌ها چون خود سرنگون کردن رژیم صدام را تصدی نکردند، گرفتار بدترین شده‌اند:

۴- بیانیه تصدیق می‌کند که جنگ زشت است. اما فرض می‌کند بدتر از جنگ نیز وجود دارد که به تصدیق ضد خشونت‌ترین دانشمندان، جنگ ناگزیر می‌شود. به نظر بیانیه، بدتر از جنگ، "خشونت‌های بزرگ" هستند. اما "خشونت بزرگتر" از جنگ هم، از جنس خشونتی است که جنگ است. این خشونت یا از بیرون توسط بیگانه اعمال می‌شود (جنگ) و یا استبداد داخلی تمامی ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگ را خشونت آمیز می‌کند. این دومی مورد نظر امضاء کنندگان بیانیه است. اما

۴/۱- حمله بوش به عراق با حمله پیامبر (ص) به مکه و حمله "اعراب به ایران به منظور گسترش اسلام" و... مقایسه می‌شود. با آنکه فتح مکه به هیچ رو با حمله "اعراب به ایران" و فتح عراق توسط آقای بوش، قابل مقایسه نیست، از آن می‌گذرم و از دانشجویان عزیز می‌پرسم: اگر "گسترش اسلام" دست آویز، کشورگشایی و ایجاد امپراطوری عرب، نمی‌شد، اگر اسلام بیان آزادی می‌ماند و ایرانیان و ملت‌های دیگر، خود آن را می‌پذیرفتند، آیا امروز قلمرو اسلام، قلمرو استبداد، جنایت و خیانت فسادگستر می‌گشت؟ ۱۴ قرن تجربه و تصریح قرآن بر اینکه در "دین اکراه نیست" هنوز شمارا متقاعد نکرده است، قربانی اول جنگ بنام دین و مرام و مردم سالاری و حقوق بشر، دین و مرام و مردم سالاری و حقوق بشر است؟

چون تکیه بیانیه بر حقوق بشر و مردم سالاری است، فرض می‌کنم، امضاء کنندگان هنوز به این صراحت نیفتاده‌اند که حقوق انسان ذاتی او هستند و دادنی و ستاندنی نیستند. اما آیا انقلاب و استبداد بعد از انقلاب نیز نیاموخته است بر خوردار شدن از حقوق بشر، نیاز به تحول از درون دارد؟ آیا هنوز این آگاهی حاصل نشده است که هر استبدادی، در بخشی بزرگ حاصل نبود فرهنگ آزادی و بد ضد فرهنگ قدرت (=زور) در درون و در بخش کوچکی نتیجه روابط آلی (یا ارگانیک) با قدرت مسلط خارجی است؟

۴/۲- در بیانیه پرسیده می‌شود اگر حمله به افغانستان و بر انداختن رژیم طالبان و... را بد بدانیم، معلوم نیست تا کی باید شاهد ظلم‌های میلوژویج و ملا محمد عمرها باشیم و تنها کار مفیدمان برای ملت مظلوم آن کشور، شعار مرگ بر دادن باشد؟ اما آیا بیانیه نویسان به وضعیت امروز افغانستان توجهی داشته‌اند؟ آیا نمی‌بینند، هم طالبان هستند و ستم می‌کنند، هم قوای آمریکا هستند و با جنگ سالارها معامله می‌کنند و هم جنگ سالارها افغانستان را میان خود تقسیم کرده‌اند و هم کشت مواد مخدر توسعه می‌یابد و هم "ملت مظلوم" تحولی را نمی‌کند که ظلم بر او ناممکن شود! آیا براستی مشکل است ببینند، افغانها گرفتار بد و بدتر و بدترین شده‌اند؟

شکست حکومت آقای بوش در افغانستان ناشی از بی توجهی به این واقعیت است که تا ملتی تغییر نکنند، سر نوشت او تغییر نمی‌کند. این امر که بنیادگرایانی نظیر ملا محمد عمر و خامنه‌ای و بوش و لودین، از این واقعیت غفلت میکنند، از این روست که توجه به آن نظریه "خشونت دائمی" و "جنگ دائمی" حضرات را باطل می‌کند. اما شما که خود را عضو انجمن اسلامی می‌خوانید، چرا یکی از مهمترین رهنمودهای قرآن را از یاد می‌برید؟ آیا نفرمود "تا تغییر نکنید، خدا چیزی را در شما تغییر نمی‌دهد؟"

بنیادگرای مدعی دین داری و نیز بنیادگرای مدعی ایدئولوژی داری، تمامی قرن بیستم، وارونه رهنمود قرآن را روش

کردند و مدعی شدند "به زور تغییر بده تا تغییر کنی". یک قرن تجربه جنگ‌ها و ویرانی‌های عظیم حاصل این وارونه‌کاری بود. شما چرا تجربه انقلابی را از یاد می‌برید که در آن گل بر گلوله پیروز شد و غافلید که دارید روش ملاتاریا را تبلیغ می‌کنید؟

۴/۳ - بیانیه مدعی است در صورتی ملتی امید و توان رفع ظلم رژیم ظالم را نداشته باشد، "نه فقط امریکا که هر کشوری و هر فردی حق دارد به کمک آن ملت مظلوم برود. آنگاه صحبت از استقلال و تمامیت ارضی آن ملک بی معنی خواهد بود و دیگر وجود حصار و مرزهای صوری منافعی حق دفاع از مظلوم نیست هر چند نیت کشور بیگانه منفعت طلبانه و نه دلسوزانه باشد!"

از نهضت تحریم تنباکو، تا انقلاب مشروطیت و از آن تا ملی کردن نفت و از آن تا انقلاب اسلامی ایران و از آن تا امروز، استقلال و آزادی، هدفهای جنبش‌های مردم ایران بوده‌اند و در این جنبش‌ها، دانش پژوهان و دانشجویان نقش اول و پیشگام را داشته‌اند. آیا بعد از یک قرن، هنوز معنای استقلال بر دانشجو مجهول است؟ چرا نباید امضاء کنندگان بیانیه هنوز ندانند که تا دولتی نسبت به جامعه ملی، خارجی نشود، نمی‌تواند مستبد شود؟ دولت ملاتاریا نسبت به جامعه خارجی است. از این رو استبدادی است. چرا خارجی است؟ زیرا ۱- منبع بودجه آن از فعالیت اقتصاد مسلط است.، ۲- ایدئولوژی (ولایت مطلقه فقیه) بیگانه از اسلام و بیگانه از انقلاب و هدفهای آن و همان فلسفه استبداد فراگیر یونانی است. ۳- سازماندهی قوای سرکوب، خارجی است. ۴- طرز فکر قدرتمنداری که ایرانیان بدان مبتلی هستند (همان عامل ۹۰ درصد) خارجی و بیگانه با اصل موازنه عدمی است که ایرانیان، در میان نخستین قوم‌ها بوده‌اند که آن را یافته‌اند و اصل راهنمای فرهنگ آزادی و آبادی و استقلال کرده‌اند. حال چگونه ممکن است قدرتی خارجی و منفعت طلب، با جنگ، ملتی را از چنین دولتی، آزاد کند؟ چگونه ممکن است دولت را خارجی تر نگرداند؟

و چرا امضاء کنندگان بیانیه از خود نپرسیده‌اند، ملتی که توان آزاد شدن از دولت ظالم را ندارد، چگونه می‌تواند، خویش را از قدرت خارجی منفعت طلب آزاد کند؟

اگر آزادی در درون از استقلال در بیرون جدا نیست که نیست، پس بر مردم است که بدانند، ناتوانی، جز غفلت از توانایی نیست. می‌باید تواناییهای خویش و ناتوانیهای استبدادیان را شناسایی کنند و به عمل بر خیزند. وگرنه، چون امروز، هر دو را از دست می‌دهند و بسا گرفتار بدترین میشوند. بر دانشجویان است که تجربه تاریخ را بیاموزند و به جامعه جوان ایران بیاموزانند و کاوه ایران امروز بگردند. در حقیقت،

۵- در بیانیه از کاوه و نقش او سخن رفته است. پیش از آن ادعا شده است که این تصور که گارنر و برمر چون خارجی هستند از صدام که عراقی است بدترند، باطل است. از سوئی آمده است تجاوز امریکا به عراق، بنیادگرایی را قوت بخشیده است و از سوی دیگر خاطر نشان شده است که تظاهرات عراقیها، در حاکمیت گارنر میسر شده است. اما اگر واقعیت این است، ۵/۱ - که تجاوز امریکا موجب رونق بازار بنیادگرایی شده است، پس این تظاهرات بنیادگرایان، بیانگر فردائی است که می‌تواند، عراق را الف - گرفتار دولت بنیادگرا و ب - تجزیه، یعنی بدترین کند.

بیانیه شهادت شفاف است بر اینکه، دستگاه تبلیغاتی ملاتاریا، مردم ایران را از وضعیت واقعی افغانستان و عراق آگاه نمی‌کند. چرا که می‌ترسد نسل جوان ایران بر این واقعیت وجدان یابد که وضعیت امروزش بد است و اگر بر نخیزد و خویش را از استبداد ملاریا نیاساید، وضعیت فردایش بدترین می‌شود.

۵/۲ - اما امضاء کنندگان بیانیه، درس سخت پر ارزش حکیم ابولقاسم فردوسی را نیز، به درست، نیاموخته‌اند: جمشید از فطرت خویش بیگانه می‌شود، به راه استبداد می‌رود، مردم بجای آنکه خود خیزند و به استبداد و مستبد پایان ببخشند، تماشاگر تجاوز ضحاک می‌شوند. در دوران ضحاک گرفتار چنان ستمی میشوند که می‌پرس. کاوه بیانگر شعور وجدان جمعی مردم ایران، به این واقعیت است که تا تغییر نکنی، تغییر نمی‌دهی و از درون و از خود است که باید تغییر کنی. شما دانشجویان ایران،

از کسی که شما را بسیار دوست میدارد و به شما امید بسته است، بشنوید: بر شما نیست که از توانایی خویش غافل شوید و ناتوانی ملتی را مجوز دادن "حق تجاوز" به قدرت متجاوز آمریکا کنید. بر شماست که ناتوانیهای امریکا و تواناییهای خویش را شناسائی و به مردم بشناسانید. کاری که خود می‌باید تصدی کنید از آمریکا نخواهید و ایران را گرفتار بدترین وضعیت‌ها نسازید.

بر شما نیست به خود و مردم خود، درس ناامیدی و یأس از توانایی خویش را بدهید، بر شماست که در جامعه خویش وجدان به آزادی و استقلال پدید آورید، کاوه ایران امروز بگردید و ایرانیان را به جنبش همگانی آورید.

۶ خرداد ۱۳۸۲ برابر با ۲۸ می ۲۰۰۳

شاد و پیروز باشید